فرهنگ بصری ترسیم شیاطین در نگارگری ایران

هادی بابائی فلاح[۱]، مهدی محمدزاده[۲]،
محمد خزایی[۳]

چکیده

ابلیس، شخصیتی مهم در داستان آفرینش است. او که سابقه طولانی در عبادت پروردگار داشته، پس از تمرد از دستورات خداوند، از بارگاه الهی رانده می‌شود. در منابع مکتوب، او و یارانش پس از رانده شدن از بارگاه الهی، با نام کلی شیاطین نیز معرفی شده‌اند. در سنت کتاب‌آرایی ایرانی، نیاز به ساخت تصویر برای شیاطینی که در داستان‌های مکتوب مورد اشاره قرار گرفته‌اند، باعث شد تا هنر نگارگری شاهد نمونه‌های بدیعی از تصاویر ابلیس و یارانش باشد. این مقاله از طریق یک مطالعه توصیفی و تحلیلی و با رویکرد نشانه-شناسی و به شیوه کتابخانه‌ای، یافتن وجوه بصری رایج برای تصویر کردن شیاطین و درک فرهنگ بصری حاکم بر ترسیم این موجودات را در دستور کار خود داشته است. پرسش‌های مطروحه در پژوهش، چگونگی توصیف شیاطین در متون مکتوب، وجوه بصری رایج برای ترسیم ایشان و درک فرهنگ بصری حاکم بر ترسیم این موجودات در نگارگری قدیم را مورد جستجو قرار داده است. نتیجه پژوهش، به‌رغم اعلام شباهت ظاهری شیاطین با آدمیان، دیوان و گروه‌هایی از جنیان و خازنان جهنم و ذکر دشواری تشخیص این موجودات در نگاره‌ها، آشنایی با موضوع و داستان هر نگاره را راهگشای تشخیص پیکره شیاطین دانسته است. فرهنگ بصری حاکم بر ترسیم شیاطین نیز به‌رغم وابستگی به آگاهی مخاطب از موضوع نگاره‌ها، در دو شکل دیوآسا و انسانی جلوه‌گر شده که هر یک مبتنی بر داستانی است که نگاره روایت می‌کند. بنابراین، نگارگران قدیم ایران، با توجه کامل به مضمون داستان‌ها، شیاطینی مطابق با فحوای کلام روایات را ترسیم می‌کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی

هنرهای تجسمی، نگارگری ایرانی، فرهنگ بصری، تصویر شیطان

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۲۹ تاریخ پذیرش:۹۷/۱۱/۰۷

این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول، باعنوان «تبیین فصول مشترک اظهارات زیبایی‌شناسانه معاصر درباره نگارگری سده‌های هشتم تا یازدهم هجری قمری ایران» به راهنمایی دکتر مهدی محمدزاده در دانشکده هنرهای صناعی اسلامی دانشگاه هنر اسلامی تبریز می‌باشد.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی رشته هنرهای اسلامی، دانشگاه هنر اسلامی، تبریز، ایران
hadiran_b2009@yahoo.com

۲. دانشیار دانشکده هنرهای صناعی اسلامی، دانشگاه هنر اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)
mehdimz722@yahoo.com

۳. استاد دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
mohamad.khazaei@gmail.com

Archive of SID

www.SID.ir

۱. مقدمه

فرهنگ بصری رایج در یک بازه زمانی از تاریخ، سیمایی از اندیشه‌ها، دغدغه‌ها و طرز تلقی آن جامعه از موضوعات و مفاهیم را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. تلاش برای درک تلقی جامعه ایرانی از سیمای شیطان در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری قمری و در دوره حکومت ایلخانان، تیموریان، ترکمانان و صفویان، موجب شکل‌گیری این پژوهش شده است. نگارگری ایرانی به‌عنوان نماینده شاخص هنرهای تجسمی در این دوره‌های تاریخی که وابستگی مستمر و قوی با متون ادبی داشته، بستری مناسب برای انجام مطالعه درباره این موضوع است. موضوعی که درک چگونگی ترسیم شیاطین در نسخه‌های کهن و براساس متون ادبی را در دستور کار قرار خواهد داد. این پژوهش باعنوان «فرهنگ بصری ترسیم شیاطین در نگارگری ایران» با هدف شناخت چگونگی تشخیص پیکره شیاطین در نگارگری و درک فرهنگ بصری حاکم بر ترسیم آنها به انجام خواهد رسید. به این ترتیب، پژوهش پیش‌رو که به روش توصیفی و تحلیلی به انجام خواهد رسید، پاسخگویی به سؤالات زیر را در دستور کار قرار خواهد داد:

۱. مختصات توصیفی از ابلیس یا شیاطین در فرهنگ ایرانی و اسلامی چه ویژگی‌هایی داشته و مختصات بصری مستخرج از آنها چه چارچوبی دارد؟
۲. در نگارگری سده‌های هشتم تا یازدهم هجری قمری ایران، راه تشخیص پیکره شیاطین از دیگر پیکره‌های موجود در نگاره‌ها چیست و تنوع وجوه بصری این پیکره‌ها در چه وضعیتی قرار دارد؟
۳. فرهنگ بصری حاکم بر ترسیم شیاطین در نگارگری سده‌های هشتم تا یازدهم هجری قمری ایران چه مختصاتی دارد؟

این پژوهش، پس از بازبینی تعداد بسیار زیادی نگاره که حاوی تصاویر شیاطین و موجودات شبیه یا مرتبط با آنها بود، تعداد پانزده نگاره را به شیوه انتخابی برگزیده و برای رسیدن به پاسخ دو سؤال اصلی پژوهش (سؤالات دوم و سوم) مورد استناد قرار داد. نگاه اجمالی به تصاویر حاوی شیاطین در نگارگری ایران، طیف متنوعی از چهره‌های دیوآسای کریه‌المنظر و زشت تا انسان‌های عادی یا پیران نورانی را نمایش می‌گذارد. اما با وجود این، ظاهرا منطق و چهارچوب فکری خاصی در پشت این تصاویر وجود دارد؛ فرضیه مطروحه، تصویر شیاطین را به‌رغم تنوع گسترده و شباهت به دو دسته کلی انسان‌ها و دیوان، دارای

Archive of SID

www.SID.ir

یک فرهنگ بصری روشن و پرمایه تشخیص می‌دهد. به این معنی که ابلیس یا شیاطین، پیش از رانده شدن از بارگاه الهی در قالبی شبیه به فرشتگان و انسان‌ها و عاری از وجوه منفی ترسیم شده‌اند، اما پس از اخراج از درگاه الهی، به شکل دیوآسا ترسیم می‌شوند و در مواقعی که مضمون داستان، نقش اغواگرانه آنها در میان آدمیان را مورد اشاره قرار داده، باز در قالب انسانی ترسیم می‌شوند. این فرضیه، طی پروسه تحقیق و از طریق بازخوانی نمونه‌ها مورد آزمون قرار خواهد گرفت.

۲. پیشینه پژوهش

در تعیین پیشینه تحقیق، از بین کتاب‌های تألیفی که رنگ و بوی پژوهشی داشته باشند، عنوانی مرتبط با این موضوع (خاصه در هنر نگارگری) یافت نخواهد شد، اما موضوعات دارای شباهت‌های جزئی و حاوی دانش‌های زمینه‌ای درباره شیاطین، نمونه‌هایی دارد که تعدادی از آنها به این شرح می‌باشند؛ کتاب «شیطان در آموزه‌های اسلامی و بازنمایی آن در رسانه» از مرتضی کهرمی (انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیمای قم)، کتاب «ابلیس در آیات و روایات» از صغری رادمهر (انتشارات بوستان دانش) و کتاب «در باب شیطان، مار، اژدها و آپوکالیس در هنر مسیحی» نوشته علیرضا طاهری (انتشارات مرندیز) که نوشتارهایی در قالب کتاب و پیرامون شناخت شیاطین در فرهنگ‌های دینی هستند. در بین مقالات نیز تعداد محدودی مقاله مرتبط با این موضوع یافت شد؛ مقاله «بررسی مفهوم عدد چهار و حجاب در نگاره هفتاد هزار پرده معراج‌نامه شاهرخی» (شماره چهار از فصلنامه مطالعات تطبیقی هنر) و مقاله «نمادهای عرفانی در نگاره‌های دوزخ معراج‌نامه میر حیدر» (شماره شصت از فصلنامه باغ هنر) که هر دو بر روی نگاره‌های معراج‌نامه تمرکز دارند (تمرکز بر نگاره‌هایی که نه به شیاطین، بلکه به بررسی تصاویر حاوی خازنان جهنم که آنها نیز سیمایی خوفناک دارند پرداخته است). مقاله «جلوه جمال و جلال در نگارگری و بازتاب آن در موجودات اهریمنی و مخوف» (شماره بیست و نه از فصلنامه هنرهای زیبا)، عنوان مقاله قابل توجهی است که اشاراتی موردی بر انواع موجودات اهریمنی و مخوف در نگارگری داشته است، اما تمرکز مقاله به نقش‌های جمالی و جلالی این پیکره‌ها استوار است و مقاله قصد دسته‌بندی شیاطین یا تدوین فرهنگ بصری مستخرج از این نمونه‌خوانی‌ها را نداشته است. مقاله «نقش دیوان و موجودات اهریمنی در نگاره‌های شاهنامه رشیدا» که در شماره بیست و دوم از فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی چاپ شده هم یکی دیگر از مقالات مهم در این عرصه است که در آن یکی از مباحث مهم این مقاله، یعنی تنوع

Archive of SID

www.SID.ir

جایگاه دیوان در شاهنامه فردوسی به بحث گذاشته شده است. مقاله «بررسی تطبیقی نگاره دیو در مکاتب نگارگری دوران ایلخانی و تیموری» که در شماره یازده از فصلنامه نگارینه هنر اسلامی چاپ شده هم یکی دیگر از مقالات مفید و متمرکز بر مسئله دیوها در نگارگری ایران است. مقاله‌ای که در بخشی از بحث‌هایش، تنوع تلقی از دیوان (از انسان‌های پلید تا موجودات افسانه‌ای و اهریمنی) را به اثبات می‌رساند. در حوزه پایان‌نامه‌ها هم، پژوهش‌هایی در مقاطع کارشناسی ارشد انجام شده که ارتباطاتی با عنوان این مقاله دارند؛ اما شکل پایان‌نامه‌ای آنها و اختصاص به مقطع کارشناسی ارشد، مجال نتیجه‌گیری‌های قوی و مستندل را از آنها سلب کرده است. یکی از این پایان‌نامه‌ها «تقابل خیر و شر در نگارگری قرن هشتم هجری قمری» نام دارد که توسط شیوا ولیان در سال ۱۳۸۸ و در دانشگاه هنر اصفهان نگارش پیدا کرده است. «بررسی ابعاد ارتباط تصویری در مضمون خیر و شر هنر نگارگری دوره تیموری» که در دانشگاه الزهرا(س) نگارش پیدا کرده نیز یکی دیگر از این پژوهش‌ها است که در سال ۱۳۸۸ توسط ترانه لک به نگارش درآمده است. «بررسی سیر تحول نقش دیو در فرهنگ ایران باستان و هنر نگارگری ایرانی» که در سال ۱۳۹۵ و در دانشگاه سیستان و بلوچستان نگارش پیدا کرده نیز، نمونه‌ای از پژوهش‌های متمرکز بر نقش دیو و جایگاه‌های اهریمنی آن در فرهنگ و هنر ایران است. در این پایان‌نامه، بنفشه سلیمی‌پور، تعابیر نهفته در تصاویر دیو را گسترده‌تر از انتساب به انسان‌های پلید دانسته و پای موجوداتی مثل جنیان را نیز به تعابیر منتسب به آنها باز کرده است. با مرور اجمالی این تعداد پیشینه مرتبط با عنوان مقاله حاضر، جای خالی پژوهش‌های تخصصی برای شناخت تصویر شیاطین در نگارگری ایران، میزان تنوع آنها، ارتباط آنها با موجودات هم‌خانواده و شبیه به ایشان، و فرهنگ بصری مستخرج از آنها ملموس خواهد بود. امور مهمی که مقاله حاضر قصد پرداختن به آن را دارد.

۳. مبانی نظری

ترسیم شیاطین نگارگری در هیبت و سیمای انسان‌ها و موجودات دیوآسا و دشواری شناسایی دقیق آنها از هم، مستلزم بهره‌گیری از یک سری قواعد و اصول در تشخیص علامت‌ها و نشانه‌های نهفته در دل تصاویر و متن‌های مرجع مربوط به هر نگاره است. از این‌رو فهم راهگشای ماهیت نهفته در پس ظواهر تصاویر نگارگری، برای تعیین شخصیت و جایگاه هر یک از شیاطین و شناسایی روابط دلالتی میان پیکره‌ها و نشانه‌های منجر به تأیید

Archive of SID

www.SID.ir

یا رد شیطان بودن هر پیکره، با رویکرد نشانه‌شناسی به انجام خواهد رسید (تشخیص اینکه چه دال‌هایی موجب تعیین مدلول‌های منجر به شناخت تصاویر شیاطین می‌شود.)

نشانه‌شناسی، روشی برای مطالعه معنای نشانه‌هاست؛ موضوع نشانه‌شناسی بررسی مسئله دلالت و معنا در نظام‌های نشانه‌ای مختلف، اعم از متن و تصویر و چیزهای دیگری است که در فرهنگ‌های خاص، معنادار و دلالت‌گر هستند. در نشانه‌شناسی تصویر، هر شکل با توجه به زمینه‌ای که در آن قرائت می‌شود، دامنه دلالت‌های ضمنی بی‌شماری را در بر می‌گیرد که گاه از شکل دو بعدی تصویر نیز فراتر رفته و به نشانه‌هایی خارج از متن ارجاع پیدا می‌کند. نشانه‌ها براساس شیوه کار، کاربرد و بافت‌های خاصی که دارند، قابل تقسیم‌بندی هستند. اساساً تقسیم‌بندی نشانه‌ها، بدون در نظر گرفتن زمینه ارجاع و کاربرد آنها کار دشواری است. همچنین؛ تقسیم‌بندی و تفکیک نشانه‌ها، تضمین کننده تعیین مقوله‌های قطعی و دارای مرزهای روشن نیست (چندلر، ۱۳۸۶: ۷۸). تفسیرپذیری نشانه‌ها وقتی که در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند، معنا پیدا می‌کند (چندلر، ۱۳۸۶: ۷۸).

برای مقاله پیش رو، بهره‌مندی از رویکرد نشانه‌شناسی زمانی اهمیت پیدا می‌کند که بدانیم تصویر دیوآسای یک موجود، به تنهایی نشانه کاملی از شیطان بودنش نیست؛ بیان بصری شیطان، غالباً وابسته به نشانه‌های بصری دیگری است که در نسبت با پیکره اصلی تکمیل می‌شود، یا وابسته به نشانه‌هایی است که متن مکتوب دخیل در شکل‌گیری نگاره (به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم) یا مضمون داستان، در اختیار بیننده قرار می‌دهد و از این طریق است که شیطان بودن یک پیکره خاص، مورد تصریح قرار می‌گیرد. اهمیت متن مکتوب و دانش زمینه‌ای درباره داستان روایی، زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم شیاطین در قالب‌های کاملاً انسانی نیز وارد تصاویر نگارگری شده‌اند؛ پیکره‌هایی کاملاً شبیه به انسان‌ها که تنها از طریق کسب آگاهی از داستان‌ها، امکان شناسایی پیدا می‌کنند.

نشانه‌شناسی از دیدگاه پیرس، سه دسته شمایلی، نمایه‌ای و نمادین را شامل می‌شود (پیرس، ۱۳۸۰: ۵۴) که ظاهراً مباحث مربوط به شناسایی و شناخت تصاویر شیاطین در نگارگری قدیم ایران، در زیر مجموعه مباحث متعلق به نشانه‌شناسی نمایه‌ای امکان بررسی دقیق‌تر را پیدا می‌کند. چرا که در غیاب شناخت چهره واقعی شیاطین و متعاقب آن عدم امکان تطبیق با پیکره‌های نگارگری، چهره و پیکره شیاطین، تنها با مبنا قرار دادن توصیفات تمثیلی درباره آنها و از طریق مراجعه به ویژگی‌های مطروحه، امکان بازخوانی خواهد داشت؛ پیرس، نمایه را نشانه یا بازنمودی می‌داند که با ارجاع به موضوع‌اش، نه به دلیل شباهت و از

Archive of SID

www.SID.ir

طریق قیاس و نه به دلیل پیوند آن با ویژگی‌های عامی که موضوع آن ممکن است داشته باشند، بلکه به دلیل ارتباط پویایی که از یک سو با موضوع دارد و از سویی دیگر با حواس یا خاطرات شخصی که آن پدیده‌ها برای او حکم نشانه را دارند، ایجاد معنا می‌کند (پیرس، ۱۳۸۰: ۵۶).

٤. روش پژوهش

این تحقیق در قالب کیفی نگارش پیدا خواهد کرد و روش پژوهش در آن به شکل توصیفی و تحلیلی خواهد بود. رویکرد پژوهشی تحقیق پیش‌رو، مبتنی بر نشانه‌شناسی است و شیوه گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای خواهد بود.

٤-١. اسامی شیاطین؛ جایگاه و جلوه‌های آنها

شیطان لفظ کلی برای موجودی است که پس از تمرد از دستور خدا و سجده نکردن به آدم(ع)، از درگاه الهی رانده شده است. این واژه عربی است و به‌عنوان اسم عام به افراد متکبر و سرکش از جن، انسان، حیوان و خاصه به موجودات فوق طبیعی و دارای سرمنشاء شر اطلاق می‌شود (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۵: ۱۵۳۱). این لفظ با واژه ابلیس (که نامی خاص است) ارتباط نزدیک دارد (از لفظ ابلیس بیشتر برای معرفی سرکرده گروه شیاطین بهره گرفته شده است)؛ «ابلیس از کلمه دیابلس[1] یونانی مأخوذ شده است. اما لغت‌دانان عرب، آن را از ریشه ابلاس به معنی نومید کردن دانسته‌اند» (یاحقی، ۱۳۶۹: ۶۱). در قرآن کریم، ابلیس از فرشتگان مقرب است ولی از فرمان خدا در سجده کردن به آدم سرپیچی می‌کند[2]؛ خود را به سبب اینکه از آتش آفریده شده است، برتر از آدم مخلوق از خاک می‌داند و در نتیجه از دستگاه الهی رانده شده و رجیم لقب می‌گیرد. با پذیرش درخواست او برای تأخیر در عذاب، تلاشش برای گمراه کردن بنی‌آدم را علنی می‌کند (طبری، ۱۳۷۵: ۵۶). مفسرین دینی از لشکریان شیطان سخن به میان آورده‌اند و معتقدند که او همواره با لشکریانش در کمین آدمیان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۹۲). از طریق این تعبیر، شیاطین بواسطه مداخلات وسوسه‌آمیز خود، حضوری مستمر و پر رنگ در زندگی آدمیان

1. Diabolos

۲. «(چون فرمان حق به سجده آدم در رسید) همه فرشتگان عالم سجده کردند» (حجر، آیه ۳۰)، «مگر ابلیس که از سجده امتناع کرد» (حجر، آیه ۳۱).

Archive of SID

www.SID.ir

دارند[۱]. ابلیس یا شیطان به اعتبار رانده شدن، در قرآن کریم به صفت رجیم (آل عمران ۳۶، حجر ۱۷و۳۴، نمل ۹۸: ۷۷ و تکویر ۲۵) و به اعتبار گردن‌کشی به صفت مَرید و مارد موصوف شده است. علاوه بر شیطان و ابلیس، اسامی دیگری چون عزازیل، خناس، حارث، بوخلاف، ابومره، شیخ نجدی، ابوالبینی، دیو، مهتر دیوان و جن نیز برای معرفی شیطان کاربرد پیدا کرده است. اسامی متنوعی مثل مقلاس، خنزب، متکون، لاقیس، قزح، تمریح، قبض، قنذر، داسم، اعور، ولهان و هفاف نیز برای یاران و کارگزاران او مطرح شده است (قمی، ۱۳۶۳: ۹۹).

شیاطین را جنیان سرکش نیز نامیده‌اند (ابن قتیبه، ۱۳۴۳: ۱۰۹). حتی تعبیر ابوالجن نیز برای آنها کاربرد داشته است. مفسری چون طبری در کتاب تفسیر خود، در شرح آیه پنجاه از سوره کهف، به صراحت ابلیس را موجودی از نوع جن دانسته است (طبری، ۱۳۳۹: ۳۳). جن موجودی پنهان و مستتر از آدمیان و مذکور در قرآن کریم و حدیث است که آراء و مباحث مختلفی درباره آن مطرح شده و در فرهنگ عامه نیز طنینی گسترده داشته است. جنیان دارای عقل و فهم هستند و قدرت انجام کارهای سخت را دارند. در تعابیر عام و در فرهنگ-نامه‌ها، جنیان موجوداتی پوشیده از حواس و از گروه شیاطین، ملائکه، پریان و دیوان معرفی شده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۸۶۱). واژه جن به شکل مستقل بیست و دو بار در قرآن کریم به کار رفته است. هفتاد و دومین سوره قرآن کریم نیز به این موجودات اختصاص داشته و جن نام دارد. طبیعت جنیان از آتش دانسته شده است. طبق روایت قرآن کریم، جنیان از آتشی بی‌دود خلق شده‌اند (الرحمن، آیه ۱۴). طبق روایت طبری، جنیان پیش از انسان‌ها ساکنان زمین بودند و بعد از تباهی و خون ریختن‌های بسیار، توسط ابلیس و سپاهی از فرشتگان سرکوب شدند. طبری نام دیگر ابلیس را حارث نامیده و او را یکی از خازنان بهشت و جهنم معرفی کرده است (طبری، ۱۳۷۵: ۵۳). مرز باریک میان فرشتگان، جنیان و شیاطین (به‌طور خاص ابلیس) در تعابیر طبری نمود بارزی داشته و در جاهایی صراحتاً ابلیس را از فرشتگان دانسته است (طبری، ۱۳۷۵: ۵۳) او با متعلق دانستن قبیله‌ای از فرشتگان به جنیان، ابلیس را عضوی از خانواده ایشان می‌داند (طبری، ۱۳۷۵: ۵۱). علامه مجلسی، گروهی از ملائکه را

۱. «(شیطان) گفت که: چون مرا گمراه کردی، من نیز بندگانت را از راه راست که شرع و آئین تو است گمراه گردانم» (اعراف، آیه ۱۶)، «شیطان (سخت) شما را دشمن است، شما هم او را دشمن دارید، او حزب و سپاهش را برای اغوای شما مهیا ساخته تا همه را (مانند خود) اهل دوزخ گرداند» (فاطر، آیه ۶).

Archive of SID

www.SID.ir

اجسام لطیف و نورانی می‌داند که قادر به تمثل در اشکال و صورت‌های مختلف هستند[۱] (مجلسی، ۱۳۸۹: ۲۰۴). توصیفات منابع علمی، ادبی، دینی و تاریخی از ابلیس، پیش از تمرد از دستورات الهی با ابلیس و یارانش پس از رانده شدن از بهشت تفاوت‌های آشکاری دارد؛ گویا مؤلفین و منابع دینی برای ابلیس عابد و متعهد اولیه در بارگاه الهی، سیمایی فرشته‌گونه قائل بوده و برای او پس از تمرد از دستورات الهی، سیمایی اهریمنی و واژگون متصور شده‌اند.

۲-٤. توصیفات بصری از شیاطین در منابع دینی، تاریخی و ادبی

در اینکه آیا ابلیس می‌تواند به صورت انسان یا موجود دیگری ظاهر شود، اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. تفسیرهای متفاوتی که با تعیین مرز میان تجسم، تجسد و تمثل، احتمال درک او را ناممکن نمی‌دانند؛ طبق تفسیر علامه طباطبائی، برخی تمثل شیطان را به هر صورتی غیر از صورت انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام ممکن دانسته‌اند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۶۲). آیت الله مکارم شیرازی در جلد بیست و پنج از تفسیر نمونه با اشاره به جن که طبق برخی روایات، هم‌خانواده شیاطین است، می‌نویسد؛ هیچ دلیلی بر انحصار موجودات زنده به آنچه ما می‌بینیم وجود ندارد. علما و دانشمندان علوم طبیعی معتقدند که موجودات قابل درک با حواس در مقابل موجوداتی که با حواس انسانی قابل درک نیستند، بسیار ناچیز است. از یک سو، قرآن کریم خبر از وجود جن با ویژگی‌های خاص داده و از سوی دیگر، هیچ دلیل عقلی بر نفی آن وجود ندارد. بنابراین باید آن را پذیرفت و از توجیهات غلط و ناروا درباره آن برحذر بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵۶). شیخ اشراق در کتاب حکمت الاشراق، برای جن و شیاطین وجود عینی و خارج از ذهن قائل شده است، شیخ اشراق، وجود آنها متعلق به عالم مثال و صورت معلقه و اشباح مجرد می‌داند به گفته او، حتی عده زیادی که قابل تکذیب نیز نیستند، در شهرهایی مثل دربند و میانه آنها را دیده‌اند (غفاری، ۱۳۸۰: ۱۳۹). خداوند در قرآن کریم و درباره شیاطین، صراحتاً می‌فرماید که انسان‌ها نمی‌توانند آنها را ببینند، اما شیاطین و خویشاوندان و بستگانشان انسان‌ها را می‌بینند: «ای فرزندان آدم! مبادا شیطان شما را فریب دهد، چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، جامه عزت از تن آنان برکند و قبایح آنان را در نظرشان پدید آورد، همانا شیطان و خویشان و بستگانش شما را می‌بینند، درصورتی که شما آنها را نمی‌بینید. ما نوع شیطان را دوست‌دار آنان که به خدا

۱. امام صادق(ع) می‌فرمایند؛ «خداوند ملائکه را از نور آفریده است» (مجلسی، ۱۳۸۹: ۳۰۶).

Archive of SID

www.SID.ir

ایمان نمی‌آورند، قرار داده‌ایم» (اعراف، آیه ۲۷).

با وجود صراحت قرآن کریم مبنی بر غیر قابل مشاهده بودن شیاطین، سیمای او به شکل نمادین مورد اشاره نویسندگان زیادی قرار گرفته است. نویسندگان حوزه‌های مختلف، رانده شدن شیطان از بارگاه الهی را مقدمه‌ای برای واژگون شدن خلقت او دانسته‌اند. برای مثال، طبری در کتاب تاریخ خود از همین تعبیر «برگرداندن خلقت» برای تغییر وضعیت و شکل ظاهری او بهره گرفته است؛ وضعیت جدیدی که به واژگون شدن سیمای او نیز قابل تعبیر است؛ «سرآغاز و سالار جباران، ابلیس لعنت‌الله علیه بود، خدای عزوجل، خُلق او نیکو کرده و وی را شرف و بزرگی داده بود. مُلک آسمان، دنیا و زمین داشت، ولی با خدای تکبر کرد و دَعوی خدایی آورد و زیر دستان را به پرستش خویش خواند. پس خدا او را شیطانی رجیم کرد و خِلقَتش را برگردانید و نعمت بگرفت و از آسمان‌ها براند و جای وی و یاران و پیروانش را آتش جهنم قرار داد» (طبری، ۱۳۷۵: ۵۰). به عبارتی، سجده نکردن شیطان بر آدم، موجب کریه‌المنظری و اعور شدن او شده است (یاحقی، ۱۳۶۹: ۶۲). کریه‌المنظری یا هیبت اهریمنی که در نمونه متن‌هایی مثل این حکایت از عطار نیشابوری بازتاب پیدا کرده است؛ «از وی (جنید) می‌آید که گفت: وقتی آرزو خواستم که ابلیس را ـ علیه‌اللعنه ـ ببینم. روزی بر در مسجد ایستاده بودم، پیری از دور روی به من آورد، چون او را بدیدم وحشتی اندر دلم اثر کرد، چون به نزدیکم آمد، گفتم: تو کیستی که چشمم طاقت روی تو ندارد از هیبت؟ گفت من آنم که تو را آرزوی روی من است. گفتم ای ملعون چه چیز تو را از سجده کردن بازداشت مر آدم را؟ گفت یا جنید، تو را چه صورت می‌بندد که من غیر وی را سجده کنم؟ جنید گفت: من متحیر شدم اندر سخن وی. به سرم ندا آمد که مر او را بگو که دروغ می‌گویی! چرا که اگر تو بنده بودی، از امر وی بیرون نیامدی و به نهی‌اش تقرب نمی‌کردی ... وی آن ندا از سر من بشنید بانگی بزد و گفت: بسوختی مرا بالله یا جنید و ناپیدا شد» (عطار، ۱۳۷۴: ۲۶۹). در این حکایت، ابلیس در قامت مردی پیر، اما دارای هیبت اهریمنی توصیف شده است. در بیشتر نمونه‌های ادب فارسی، مشاهده شیاطین، بهانه‌ای برای انتقال یک پیام اخلاقی یا عرفانی به مخاطب است. مطابق با هر حکایت، شخصیت سازی مستقل و خلاقانه‌ای برای شیاطین در نظر گرفته شده و آنها علاوه بر قرارگیری در جایگاه موجودات ترسناک و خوف‌انگیز، گاه در قالب انسان‌های زیبا و لطیف نیز جلوه‌گر می‌شوند. حتی در پاره‌ای موارد، طی یک برداشت غیر معمول، وی را موحدی بزرگ و عاشقی سترگ نیز معرفی کرده‌اند؛ این برداشت، سرکشی او را از غیرت عشق به خداوند دانسته و جنبه‌های

Archive of SID

www.SID.ir

ثبات قدم و استواری او را می‌ستاید. چنانچه عین القضات همدانی، از قول حسن بصری (از عرفای متقدم در سده اول اسلامی) می‌گوید که چنانچه ابلیس نور خود را به خلق بنماید، همه او را به معبودی و خدایی می‌پرستند (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ۲۱۱). سعدی نیز در فرازی از کتاب بوستان، شیطان را در قامتی رعنا همچون سرو و برخوردار از صورتی زیبا توصیف نموده است. اما با نیتی هوشمندانه و در راستای بهره‌گیری‌های معنایی و ادبی؛ در این حکایت، فردی که در مواجهه با شیطان قرار گرفته و از زیبایی او متحیر مانده، این سؤال را مطرح می‌کند که چرا همه جا صورت و قامت تو را زشت و ناپسند توصیف کرده‌اند؟ شیطان در پاسخ به این سؤال، ضمن گله از آدمیان، انتساب چهره زشت و واژگون به خود را توطئه‌ای از سوی دشمنانش (آدمیان) می‌داند. چرا که به تعبیر او، قلم در کف دشمن است؛ «که ای نیکبخت این نه شکل من است/ ولیکن قلم در کف دشمن است» (سعدی، ۱۳۸۵: ۳۲۴).

مظلوم‌نمایی شیطان، عنصر قالب در دسته‌ای از حکایات ادب فارسی است. نمونه دیگر از مثال‌هایی که شکلی تجسم‌یافته و زمینی از شیطان را تصویر کرده، متعلق به مثنوی مولانا جلال‌الدین بلخی است؛ سیمایی ظاهراً موجه، ولی در باطن حیله‌گر و نیرنگ‌ساز؛ در این حکایت، ظاهرسازی و حسادت ذاتی شیاطین به انسان‌ها مورد توجه قرار گرفته است. طی این قصه، ابلیس از خواب ماندن یک مسلمان، نگران شده و او را برای نماز صبح بیدار می‌کند. اتفاقی عجیب که برای شخص ایجاد سؤال می‌کند؛ «تو چرا بیدار کردی مر مرا/ دشمن بیداری‌ای تو ای دغا/ همچو خشخاشی همه خواب آوری/ همچو خمری عقل و دانش را بری/ چارمیخت کرده‌ام هین راست گو/ راست را دانم تو حیلت‌ها مجو» (مولوی، ۱۳۹۰: ۲۹۱). پس از اصرار و انکار متوالی، شیطان زبان به اعتراف گشوده و فضیلت موجود در حسرت شخص بابت فوت نماز جماعت صبح را دلیل اقدام خود عنوان می‌کند؛ «پس عزازیلش بگفت ای میر راد/ مکر خود اندر میان باید نهاد/ گر نمازت فوت می‌شد آن زمان/ می‌زدی از درد دل آه و فغان/ آن تأسف وآن فغان و آن نیاز/ درگذشتی از دوصد ذکر و نماز/ من تو را بیدار کردم از نهیب/ تا نسوزاند چنان آهی حجاب/ تا چنان آهی نباشد مر تو را/ تا بدان راهی نباشد مر تو را/ من حسودم از حسد کردم چنین/ من عدوّم کار من مکر است و کین» (مولوی، ۱۳۹۰: ۲۹۳). در بازخوانی چند نمونه فوق، مشخص است که تجسم شیاطین در منابع مکتوب، متناسب با نیات مؤلف و اهداف کتاب، شکل‌های متنوعی پیدا کرده است.

Archive of SID

www.SID.ir

اینها جدای از توصیفات کتاب‌های طبقه‌بندی شده در رده دانشنامه‌ها، جُنگ‌ها و فالنامه‌ها است که روایت‌های عامیانه را نیز در مجسم نمودن سیمای شیاطین و جنیان دخالت داده‌اند. توصیف شیاطین در متون مؤثر در شکل‌گیری تصاویر نگارگری، او را پیش از رانده شدن از بارگاه الهی، همسان با دیگر کارگزاران الهی؛ زیبا، موزون و بهره‌مند از خلقتی متناسب توصیف کرده‌اند. ابلیس پس از رانده شدن از بارگاه الهی، در مواقع حیله‌گیری و مواجهه مستقیم با آدمیان برای فریب دادن ایشان، در هیبت یک انسان عادی و خوشایند توصیف شده است (عموماً در قالب پیرمردی دنیادیده و ناصح)، اما در مواقع دیگر و در قامت واقعی خود، سیمایی کریه‌المنظر و بد هیبت و اهریمنی دارد. به این ترتیب، نشانه‌های توصیفی و تمثیلی متون از قبیل قرابت با آتش، برگردانده شدن خلقت از حالت عادی و خوشایند قبلی، زشتی و هیبت اهریمنی، دال بر تصاویری می‌شوند که حتی با آگاهی حداقلی از آثار نگارگری قدیم ایران، دیوهای شاهنامه را به ذهن متبادر می‌کنند. دیوهای نگارگری، هیبتی واژگون و ناهمگون از موجودی ترکیبی را ارائه می‌کنند که حالتی مسخ شده از یک انسان را ارائه می‌دهد (با عناصری ترکیبی و ناهمگون از حیوانات). موجودی با ساختار یک انسان، ولی بهره‌مند از شاخ و دم و سری حیوانی (عموماً درنده) که در غالب اوقات، چشمانی چون پیاله‌های آتش دارد. برهنگی و بی‌پروایی گاه و بیگاه این موجود نیز نشانه‌هایی از ساختارشکنی، اخلاق‌گریزی و تعلق او به نیروهای پلید و اهریمنی است.

۳-٤. سیمای شیاطین در نگارگری ایران

نگارگری ایرانی نوعی تصویرسازی کتاب است. تصویرسازی‌هایی که مطابق با شیوه‌های بصری رایج در دوره‌های تاریخی مختلف، در شهرهایی مثل شیراز، تبریز، هرات، بخارا، قزوین، اصفهان و مشهد به‌وجود آمده و زیر مجموعه مکاتب هنری آن شهرها جای گرفته است. اهمیت کتاب در فرهنگ ایرانی یکی از مهم‌ترین دلایل رشد و تعالی نگارگری ایرانی است. نگارگری با ترسیم فضاهایی بهجت‌انگیز برای بخش‌های مختلف نسخه‌های خطی، نقش زیباسازی هرچه بیشتر کتاب‌ها و رساتر کردن پیام‌های مکتوب آنها را بر عهده داشته است. نگاره‌های مورد بررسی در این بخش از مقاله که با محوریت حضور شیاطین و موجودات مرتبط با آنها انتخاب شده، حاصل کار هنرمندان سده‌های هشتم تا یازدهم هجری قمری ایران است. گستردگی حیطه جغرافیایی و مفصل بودن بازه تاریخی مورد بحث، دلیلی برای وجود تنوع بصری در تصاویر شکل‌گرفته برای شیاطین است. تنوعی که ریشه در تصورات گوناگون هنرمندان از شیاطین دارد. با این وجود، فضای کلی این پیکره‌ها حاوی

Archive of SID

www.SID.ir

یک سری شباهت‌های ساختاری است که ریشه در داستان‌های مربوط بـه آنهـا دارد. گفتـار درباره تصاویر شیاطین، از طریق گروه‌بندی‌های پیش رو، بیان هدفمند و رسایی پیدا می‌کند.

٤-٤. پیکره‌های دیوآسا و ممیزات آنها از دیوان

معتبرترین و بیشترین آثار نگارگری ایرانی به نسخه‌هایی از شـاهنامه تعلـق دارنـد. حضـور شخصیت دیو در چند بخش از داسـتان‌هـای شـاهنامه و جـذابیت‌هـای آن باعـث شـده تـا نگارگران علاقه خاصی به تصویرسازی از این موجود داشته باشند. در فرهنگ لغت دهخـدا، دیوان به‌عنوان نوعی از شـیاطین و موجـودات اهریمنـی معرفـی شـده‌انـد (دهخـدا، ۱۳۷۷: ۱۱۴۳۱). در این فرهنگ لغت، واژه دیو در نقطه مقابل و تقابل با واژه پری قرار دارد. دیـوان برخلاف پریان، موجوداتی بدکار معرفی شده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۵۸۳)[۱]. در منابع دیگر، واژه دیو به موجودات ناشناخته، بیگانه و در عین حال پلید اطلاق می‌شود (جزایری، ۱۳۸۰: ۳۸۴). در دوران پیش از ظهور زرتشت، چنانچه در وداها نیز قابل ملاحظه است، مردم قوای طبیعت را پرستش کرده و برخی از آنها را دیو می‌نامیدند (بایرناس، ۱۳۸۳: ۴۵۰). آنها مظاهر شـومی چون مرگ، بیماری، ظلمت، خشکی و قحطسالی را از شیاطین ملعون (دیوها) مـی‌پنداشـتند (معصومی، ۱۳۹۴: ۱۱۱). در آئین مزدیسنا، زرتشت به نبرد با دیوان برمی‌خیزد که از خـدایان و جلوه‌های آئین‌های باستانی‌تر هسـتند (آموزگـار، ۱۳۸۶: ۳۴۱). در شـاهنامه فردوسـی نیـز صورت‌ها و مفاهیم متنوعی بر عهده دیوان گذاشته شده است. هیـأت و مـنش ایـن دیـوان، منابع مذهبی کهن را به یاد می‌آورد (یاحقی، ۱۳۸۹: ۳۷۲). در شاهنامه به عنوان یـک منبـع مهم از ادبیات فارسی، با سه جلوه متفاوت از دیوها مواجه هستیم؛ نوع هم‌خانواده با اهـریمن که در ابتدای داستان‌های شاهنامه و از طریق روایت داستان کیومرث نمود پیدا کرده اسـت[۲].

---

۱. در آئین مزدیسنا، پری یکی از مظاهر اهریمن است و از آن به زشتی یاد می‌شود. در ادبیات پهلوی نیز پریان چنین وضعی دارند و نیروهای جادویی همراه با آن‌ها است. اما در فارسی دری، پری نه تنها موجودی زشت و اهریمنی نیست، بلکه مظهر زیبایی نیز به حساب می‌آید (عظیمی‌پور، ۱۳۹۲: ۵۲). خیر بودن وجود پری و تقابل آن با دیو، نه تنها در منظومه شاهنامه فردوسی، بلکه در دیگر متون ادب فارسی نیز استمرار داشته است؛ «پری نهفته رخ و دیو در کرشمه حسن/ بسوخت دیده ز حیرت که این چه بوالعجب است» (حافظ، ۱۳۷۸: ۴۶).

۲. در ابتدای شاهنامه و در داستان کیومرث، خروزان دیو که سیامک (فرزند کیومرث) را از بین برده، فرزند اهریمن یا پوراهرمن معرفی شده است و نمونه‌ای از دیوان منتسب به خانواده اهریمنان است که از ابتدای پادشاهی نخستین پادشاه جهان، قصد نابودی او را داشته‌اند (فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۱).

Archive of SID

www.SID.ir

نوع دوم که در مرز میان موجودات اهریمنی و انسان قرار دارد و در داستان طهمورث دیوبند نمونه‌ای از آنها را شاهد هستیم[۱] و نوع سوم که مصداق انسان‌های پلید به حساب می‌آیند و مثال مربوط به ایشان، اکوان دیو است[۲]. نگارگران برای ترسیم هر سه دسته از این دیوان، از یک الگوی بصری مشخص بهره برده‌اند و آنها را نیمه عریان، دارای قامتی شبیه به انسان، ولی همراه با ترکیباتی از حیوانات و بدهیبت نشان داده‌اند. چهره این دیوان حالتی مسخ شده دارد و اطراف چشمان و ابروان آنها شبیه به شعله‌های آتش است. دندان‌ها و پوزه‌هایشان تداعی‌گر میل به درندگی و تخاصم است و در پاره‌ای مواقع، شاخ، دم و پاهایی غیر معمول دارند[۳].

نخستین دیو در داستان‌های شاهنامه فردوسی، خروزان دیو یا دیو سیاه نام دارد. او در دوره پادشاهی کیومرث که اولین پادشاه جهان است، با فرزند وی (سیامک) وارد نبرد شده و این شاهزاده را شکست می‌دهد. فردوسی صراحتاً خروزان دیو را فرزند اهریمن معرفی کرده است؛ «به گیتی نبودش کسی دشمنا/ مگر بدکنش ریمن آهرمنا/ یکی بچه بودش چو گرگ سترگ/ دلاور شده با سپاه بزرگ/ جهان شد بر آن دیو بچه سیاه/ ز بخت سیامک وز آن پایگاه/ .../ سیامک به دست خروزان دیو/ تبه گشت و ماند انجمن بی‌خدیو» (فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۲). با کشته شدن سیامک به دست دیو سیاه، فرزند باقی‌مانده از سیامک (هوشنگ) عهده‌دار انتقام از دیوان می‌شود. نگاره مهمی که این بخش از داستان شاهنامه را تصویر کرده و موجب شده تا یک روایات بصری مهم از این داستان خلق شده باشد، نگاره‌ای در شاهنامه طهماسبی است. در این نگاره، هوشنگ بر دیو سیاه فائق آمده و مشغول بریدن سر او است. در این نگاره، چند دیو دیگر نیز حضور دارند، اما اشاره متن شاهنامه به سیاهی خروزان و مشغول شدن هوشنگ به بریدن سر این دیو سیاه رنگ در مرکز میدان جنگ، شناسایی او در نگاره را آسان می‌کند. اما انتساب این پیکره دیوآسا به عضوی از خاندان

---

۱. این دیوان که دارای هیبت اهریمنی توصیف شده‌اند، ظاهراً در دسته‌بندی انسان‌ها جای دارند. اینان فارغ از توصیفات ارائه شده مبنی بر برخورداری از هیبت‌های دیوآسا، صاحب فرهنگ و تمدن هستند؛ چنانچه در داستان طهمورث دیوبند، دیوان اسیر شده به دست طهمورث، در ازای امان یافتن و کشته نشدن، به او خواندن و نوشتن می‌آموزند.

۲. دسته سوم از دیوان بر طبق نظر صریح فردوسی در ابتدای داستان اکوان دیو، همان مردمان بد و خدانشناس هستند؛ «تو مر دیو را مردم بد شناس/ کسی کو ندارد ز یزدان سپاس» (فردوسی، ۱۳۸۷: ۶۰۰).

۳. در هنر یونانی و رومی نیز، شاخ یکی از نشانه‌های کفر و تداعی کننده شاخ شیطان است (هال، ۱۳۸۰: ۵۹). در افسانه‌های اروپایی قرون وسطی نیز شیاطین دارای سم شکافته و همچنین دو شاخ هستند و بوی گوگرد می‌دهند (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۵: ۱۵۳۱).

Archive of SID

www.SID.ir

اهریمنان یا شیاطین، تنها از طریق نشانه‌های موجود در متن شاهنامه امکان‌پذیر خواهد شد. انتسابی که با ریشه‌یابی و تفسیر واژگان دیو، اهریمن، شیطان و خروزان، تعابیر متنوعی پیدا کرده و غیر قطعی می‌شود (تصویر۱). تعبیر اهریمن برای دیگر دیوهای شاهنامه نیز تکرار شده است. اما بدون اشاره به پیوند خانوادگی آنها با اهریمن و صرفاً برای نشان دادن رفتارهای اهریمنی آنها؛ «برفت اهرمن را به افسون ببست (طهمورث دیوبند)/ چو بر تیزرو بارگی برنشست/ زمان تا زمان زینش برساختی/ همی گرد گیتیش برتاختی/ چو دیوان بدیدند کردار او/ کشیدند گردن ز گفتار او/ شدند انجمن دیو بسیار مر/ که پردخته مانند ازو تاج و فرّ/ چو طهمورث آگه شد از کارشان/ برآشفت و بشکست بازارشان» (فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۸). این شکل بصری در دیگر نسخ شاهنامه نیز تکرار شده و تصاویر خروجی، بنا بر میزان مهارت نگارگر، دارای کیفیت‌های هنری متنوع بوده است. اما با مراجعه به متن‌های مرتبط و بررسی مصداقی آنها، مثل نمونه تصویری شماره دو که مربوط به اکوان دیو است، توصیف پیچیده‌ای را شاهد خواهیم بود؛ فردوسی، اکوان دیو را موجودی قابل تمثیل به گورخرهای وحشی و شرور معرفی کرده است. اما در صحنه‌های ترسیمی توسط نگارگران، اکوان کاملاً با هیبت دیوآسا به ترسیم درآمده است (تصویر۲). شاید اکوان دیو را بتوان همان «مردم بد» که فردوسی عنوان کرده یا نهایتاً موجودی شبیه به «جن» دانست، اما ایجاد ارتباط مستقیم بین او و ابلیس یا شیاطین کار دشواری است. نگاره شماره سه، یک نمونه از موجودات اهریمنی و شرور است که در فرهنگ عامه با نام دیو شناخته می‌شود. کارکرد این تصویر، حضور در یکی از فالنامه‌های دوره صفوی است که به شکل کامل، بازتابی از یک اندیشه عامیه مبنی بر دیوکشی اولیاء الهی را بازتاب می‌دهد. دیوکشی یا اهریمن ستیزی نمادینی که با به اسارت کشیدن شیطان، ملازمت معنایی دارد. دیو ترسیم شده در این نگاره‌ها، نشانه‌های بصری همان دیوهای مستخرج از شاهنامه را دارد (تصویر۳).

فصل مشترک این دیوان با شیاطین، نمونه‌نگاره‌هایی مثل تصویر شماره چهار است؛ همان هیبت و قامت ترسیم شده برای دیوان، این بار برای ترسیم ابلیس در صحنه تمرد از دستور الهی در نظر گرفته شده است (تصویر۴). این نگاره که برای یکی از نسخ مصور تاریخ طبری تهیه شده، یک نمونه کامل از شیاطین دیو پیکر را نشان می‌دهد. نمونه‌ای که استناد به آن موجب اطمینان نسبت به استفاده نگارگران از وجوه بصری دیوان برای ترسیم شیاطین است. چرا که براساس ارجاعات و نشانه‌های نهفته در این داستان معروف، تنها

Archive of SID

www.SID.ir

موجودی که از سجده بر آدم(ع) تمرد کرد، ابلیس بود و نگاره نیز به روشنی این شخصیت را در قالب یک دیو ترسیم کرده است.

این نمونه تصویری، الگوسازی نگارگران از دیوها و شیاطین را به یک نقطه مشترک رهنمون می‌سازد. هیبت‌های دیوآسا به عنوان یک الگوی بصری رسا از موجودات شرور و اهریمنی، به شکل مستمر در بسیاری از نسخه‌های مصور مورد استفاده قرار گرفته و مسیر اصلی شناخت ماهیت واقعی آنها، مراجعه به متن‌هایی که نگاره براساس آنها شکل گرفته و نشانه‌شناسی تطبیقی بین آنها است.

شیاطین در بعضی از نسخ شکل‌گرفته در فرهنگ‌های عرب زبان، ولی متأثر از نگارگری ایرانی، به‌رغم اشاره متن‌های مرجع به موجودی که با دیو قرابت معنایی بیشتری دارد، برای آنان از لفظ شیطان استفاده کرده است. دلیل این امر را باید در استفاده عرب‌زبانان از لفظ کلی شیطان برای همه موجودات شرور و اهریمنی جستجو کرد (تصویر۵).

الف) شباهت خازنان جهنمی به پیکره‌های دیوآسا از شیاطین

خازنان جهنم، گروهی از نگهبانان دوزخ و مأموران الهی در عذاب گنهکاران هستند که در قرآن کریم نیز به آنها اشاره شده است (غافر، آیات ۴۹ و۵۰) و (زمر، آیه ۷۱). آنها از خانواده شیاطین نیستند و تنها دستورات الهی را به انجام می‌رسانند، اما به دلیل استواری در برخورد سخت با گنهکاران، نگارگران آنها را با هیبت‌هایی سهمگین و با پیکره‌هایی دیوآسا ترسیم کرده‌اند (تصاویر ۶ و۷). مشاهده پیکره خازنان، مستقل از دیگر پیکره‌ها و ماجراهایی که در نگاره‌ها جریان دارد، ذهن مخاطب را به سمت احتمالاتی چون دیو بودن یا نهایتاً شیطان بودن آنها خواهد کشاند. اما توجه دقیق به نشانه‌های بصری دیگری که در تصاویر وجود دارند (اعم از شکل و شیوه عذاب دادن افراد، وجود مار و عقرب که حتی نزد عوام نیز به عنوان یکی از چاشنی‌های مهم عذاب دوزخ شناخته می‌شود و در کنار اینها وجود احتمالی فرشته عدالت و اولیاء و رستگاران در سمت‌های دیگر نگاره که دو قطبی بودن فضا یا به عبارتی بهشت و جهنمی بودن آن را مورد تأکید قرار می‌دهد)، تأییداتی برای ارتباط نگاره با موضوع دوزخ و انتساب پیکره‌های دیوآسا به خازنان خواهد بود. این نشانه‌های بصری از طریق وقوف مخاطب به روایات و توصیفات موجود از دوزخ و آخرت، تکمیل خواهد شد.

ب) شباهت جنیان به پیکره‌های دیوآسا از شیاطین

ترسیم تصویر جنیان نیز از همین الگوهای بصری تبعیت می‌کرد. نمونه‌ای تاریخی از این تصاویر که نام جالوت جنی را در کنار پیکره دارد، جن را با هیبتی دیوآسا در حضور حضرت

Archive of SID

www.SID.ir

سیمان(ع) و وزیر دانشمند او آصف بن برخیا ترسیم کرده است. این نگاره، برگه‌ای از یک کتاب نامعلوم است که با توجه به علامات و حروف خاص ترسیم شده در آن، احتمالاً به منبعی از کتاب‌های علوم غریبه تعلق دارد (تصویر۸). در نگاه عوام و در قصه‌های عامیانه، پای جنیان به شکل سُم تعریف شده است. در این نگاره و نمونه‌هایی از این دست، شناخت جنیان، از طریق این نشانه منحصر به فرد، امکان‌پذیر خواهد بود. ضمن اینکه آگاهی از داستان‌های حضرت سلیمان(ع) نیز یکی دیگر از ابزارهای مفید برای تشخیص پیکره‌های اهریمنی موجود در نگاره‌های با محوریت ایشان خواهد بود.

پیکره‌های بال‌دار در تصویر شماره ۹، که ظاهری شبیه به فرشتگان دارند، طبق روایت صریح متن اثر، جن هستند. داستانی برآمده از مثنوی جمشید و خورشید سلمان ساوجی که در فرازی از آن، جمشید در طی سفرش از چین به روم به سرزمینی عجیب رسیده، درباره این جایگاه از وزیرش سؤال می‌کند و با چنین پاسخی مواجه می‌شود؛ «ملک مهراب را گفت این چه جای است/ جوابش داد کاین جنی سرای است/ مقام و منزل روحانیان است/ سرای پادشاه جنیان است» (ساوجی، ۱۳۴۸: ۳۸). قصه نگاره، صراحتاً ملاقات شخصیت داستانی جمشید با پادشاه جنیان که یک زن به‌نام جورزاد است را روایت می‌کند. نکته جذاب و تأمل برانگیز نگاره، حضور یک پیکره دیوآسا در باغ پشت ساختمان است. داستان نگاره به موجود دیگری غیر از جنیان اشاره نکرده است، بنابراین احتمالاً او نیز یک جن است؛ حال در جایگاهی فرومایه‌تر از دیگران یا جنی با جنسیّت مذکر. در هر صورت، نه از طریق کالبدشکافی تصویر و نه از طریق مراجعه به داستان نگاره، امکان درک مقصود نگارگر از ترسیم این پیکره متمایز، فراهم نخواهد شد.

٥-٤. پیکره‌های انسانی از شیاطین و ممیزات آنها از آدمیان

گروه دیگر از شیاطین نگارگری ایران، بدون شاخ و دم و خارج از قائده‌های بصری هولناک، به شکل انسان ترسیم شده‌اند. یک نمونه از این شیاطین به نسخه‌ای از کتاب نفحات‌الانس عبدالرحمن جامی تعلق دارد. زمینه نگاره، بخشی از بارگاه الهی است که با رنگ طلایی پوشش داده شده است. آدم(ع) در اندازه‌ای بزرگ‌تر از پیکره‌های دیگر با طمأنینه‌ای خاص در مرکز نگاره نشسته است. اطراف او، شش فرشته به شکل متقارن مشغول سجده هستند. اما در پائین‌ترین بخش تصویر، جوانی محزون با روی گردانیدن از این واقعه، حالتی متأسف به خود گرفته و چشمان خود را بسته است. این پیکره که هیچ نشانی از وجوه اهریمنی شیطان

Archive of SID

www.SID.ir

در او نیست، متعلق به ابلیس است. شاید تنها نشان بصری موجود در نگاره که احتمال ابلیس بودن او را تقویت می‌کند، شعله نور ترسیم شده در گوشه سمت چپ تصویر باشد که آگاهانه و توسط نگارگر به شکل یک اژدهای درنده درآمده است. اژدهایی که به شکل نمادین یا او را به سجده نکردن ترغیب می‌کند و یا سرکشی او را مورد نهیب قرار می‌دهد (تصویر۱۰). داستان‌های مربوط به سجده فرشتگان بر حضرت آدم(ع)، به سرپیچی کننده‌ای جز ابلیس اشاره نداشته است، به همین دلیل، تنها همان یک نشانه بصری قابل تفسیر به رویگردانی این پیکره از واقعه، برای اثبات ابلیس بودن او کافی است. نمونه دیگری که شیطان در راستای روایت داستان نگاره، در قالب یک انسان ظاهر شده، متعلق به کتاب آثارالباقیه از ابوریحان بیرونی است. این نگاره، مطابق با روایت متن (بیرونی، ۱۳۶۳) برای القای وجه معصومیت دروغین ابلیس، او را در قالب یک پیرمرد کهنسال و حتی دوست داشتنی ترسیم کرده است (تصویر۱۱). نشانه‌های مؤثر در شناسایی پیکره شیطان، ریشه در داستان نگاره دارند و مخاطب با دانستن داستان، سریعاً تعارف سیب توسط یک پیرمرد به مرد و زنی عریان را به عنوان یکی از روایات مربوط به داستان فریفته شدن آدم و حوا توسط ابلیس، با نگاره تطبیق داده و به تشخیص خواهد رسید.

نمونه اثر قابل ارجاع از ترسیم شیطان در هیبت یک مرد میانسال نیز به داستانی از شاهنامه فردوسی تعلق دارد. جایی که شیطان با اغوای ضحاک، او را به کشتن پدرش (مرداس) ترغیب می‌کند. نگاره مورد نظر، لحظه‌ای را به تصویر کشیده که مرداس در درون چاهی که ضحاک برایش تدارک دیده بود سقوط کرده است. بر سر چاه، پیشکار مرداس ایستاده و روبروی چاه، شیطان در قامت مردی میانسال، مشغول نظاره این اتفاق است. شیطان طبق روایت این داستان از شاهنامه، ابتدا در قامت یک آشپز به سراغ ضحاک آمده و پس از فریفتن او، بار دیگر در قالب شخصی دیگر با لباس و هیبتی کاملاً عادی، ذهن او را پذیرای کشتن پدر می‌کند (تصویر۹). تمرکز ماجرا بر نقش وسوسه‌گرانه شیطان در فریفتن ضحاک موجب شده تا همانند توصیفات داستان، با پیکره و سیمای مخوفی از شیطان مواجه نباشیم. آنچه توسط نگارگر خلق شده؛ انسانی عادی و در سن و سالی نزدیک به خود ضحاک است تا مسئله فریب خوردن او از راه دوستی با اهریمن فریب‌کار، بهتر جلوه‌گر شود (تصویر۱۲).

یکی دیگر از نگاره‌های مستخرج از متون ادب فارسی، متعلق به داستان‌های مجالس پنج‌گانه سعدی است. داستانی مربوط به عاقبت برصیصای عابد و نقش شیطان در وسوسه

Archive of SID

www.SID.ir

کردن او؛ برصیصا یکی از پیران و عابدان قوم بنی‌اسرائیل بود که با وسوسه‌های شیطان، زن جوانی را فریفته و در نهایت به قتل می‌رساند. شیطان وقوع این اتفاق را بـه گـوش بـرادرانِ زن جوان می‌رساند و برصیصا گرفتار می‌شود. او برای جان سالم به در بردن از این ماجرا، به شیطان پناه می‌آورد. شیطان شرط نجات دادن او را تکان دادن سر بـه نشـانه سـجده بـر او عنوان می‌کند. اما برصیصا در آخرین لحظات زندگی، به‌رغم انکار خداوند، کمکی از شـیطان دریافت نکرده و به دار کشیده می‌شود (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۲۰۵). شیطان داخل نگاره، متناسب با روایت متن در هیبت یک مرد کهنسال روبروی برصیصا ظاهر شده اسـت. در ایـن نگـاره، شیطان درحالی که به یک چوبدستی تکیه داده، با اشاره دست به برصیصا دستور می‌دهد که به نشانه سجده بر وی، سرش را پـایین بیـاورد (تصـویر۱۳)[۱]. شـیطان ترسـیمی در هیبـت پیرمرد، عبا و قبا و عصایی در دست دارد که جملگی تداعی کننده تصاویر پیران پرهیزگار، با تجربه و متقی است. این نشانه‌های بصری می‌تواند مدلولی چون اشاره به دیرسـالی شـیطان را نیز با خود داشته باشند.

برخی نگارگران برای ایجاد تمایز میان شیاطین و آدمیان و شـاید بـرای بیگانـه نشـان دادن آنها، پوست تیره‌ای را برایشان انتخاب کرده‌اند. شاید این انتخاب را بتـوان بـا تعـابیری چون روسیاهی آنها در پیشگاه الهی نیز تفسیر کرد. در هر صورت، این وضعیت که در متن‌ها اشاره صریحی به آن نشده و ظاهراً حاصل اندیشه‌های عامیانه است، یکی از علائم و نشانه-های تمایز بخشی به تصاویر غیر دیوآسای شیاطین، از پیکره‌های انسانی موجود در نگاره‌هـا بوده است. سجده فرشتگان بر آدم و حوا و نظاره‌گر بودن ابلیسی که در هیبـت یـک انسـان عادی، ولی سیه‌چرده ظاهر شده، نمونه‌ای از این نگاره‌هـا اسـت (تصـویر۱۴). ایـن نگـاره و نمونه‌هایی از این دست، یک نشانه دلالت‌گر دیگر نیز دارند؛ نام شیطان که در کنار پیکره او

۱. نکته ویژه در این تصویر که در تعداد دیگری از نگاره‌ها نیز تکرار شده، مخدوش شدن چهره شیطان است. ظواهر امر نشان از مخدوش شدن چهره در دوره‌های بعد از تکمیل نگاره دارد؛ یعنی پیکره دارای چهره‌ای مشخص بوده و بعدها توسط افرادی جدای از خود نگارگر، مخدوش و محو شده است. سالم بودن بقیه چهره‌های نگاره، مغرضانه بودن این کار را اثبات می‌کند. در این باره، شاید دلایل اعتقادی از قبیل تنفر از شیطان، بد شگون دانستن داشتن چهره‌ای از او در منزل یا کتابخانه و ترس از نیروهای اهریمنی نهفته در آن (طبق برخی اعتقادات عامیانه) دلیل این تخریبات بوده باشد. علاوه‌بر این نگاره، نمونه نگاره‌های دیگری نیز وجود دارد که چهره شیاطین (و صرفاً چهره آنها) شکل مخدوش شده‌ای دارد.

Archive of SID

www.SID.ir

نگارش پیدا کرده و موجب شناسایی راحت‌تر او می‌شود.

در نگارگری ایرانی، به‌ویژه در نگاره‌های سده دهم هجری، یکی دیگر از راه‌های تمایز بخشی به شیاطینی که پیکره‌های انسانی دارند، پوشاندن لباس متمایز بر تن آنهاست. نمود اصلی این تغییر لباس، بیشتر در کلاه‌های غیر متعارفی که بر سر پیکره‌هاست بروز پیدا کرده است. کلاه‌هایی که با پوشش سر دیگر افراد نگاره متفاوت است. ظاهراً این کلاه‌ها متعلق به پوشش و لباس اقوام و ملل دیگری غیر از ایرانیان بوده است. اقوامی که می‌توانند هندی، آفریقایی یا اروپایی باشند. این وضعیت تا حدی با تیره ترسیم کردن پوست بعضی از شیاطین نیز شباهت دارد. در هر دوی این موارد نگارگر سعی کرده تا شیطان را بیگانه نشان بدهد. نمونه حاضر علاوه‌بر بهره‌گیری از کلاه نامتعارف، پوستی تیره‌تر از دیگر افراد حاضر در نگاره را نیز برای او در نظر گرفته است. همین امر موجب تمایز کامل او با تعداد بسیار زیاد پیکره‌های موجود در نگاره شده است (تصویر۱۵).

تصویر ۱. نبرد هوشنگ با خروزان دیو (پور اهریمن)، شاهنامه طهماسبی، ۹۴۶-۹۲۸ ه.ق، تبریز.

www.SID.ir

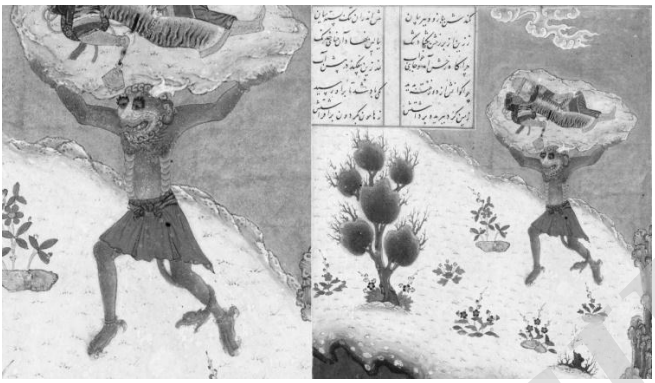

تصویر۲. رستم و اکوان دیو، شاهنامه محمد جوکی، ۸۴۸ ه.ق، هرات.

تصویر۳. نبرد امام رضا (ع) با دیو، فالنامه جعفری، ۹۸۴ ه.ق، احتمالاً قزوین.

تصویر۴. تمرد ابلیس از سجده بر آدم، تاریخ طبری، ۸۱۹ ه.ق، هرات.

www.SID.ir

تصویر۵. مواجهه شیطان با مرد دین‌دار، کلیله و دمنه، سده هفتم ه.ق، سوریه.

تصویر۶. روز داوری، نسخه احتمالی از یک فالنامه، ۹۵۷ ه.ق، قزوین.

تصویر۷. جهنم، فالنامه‌ای متعلق به دوره صفوی، احتمالاً سده یازدهم هجری قمری و غرب ایران.

www.SID.ir

تصویر۸. جالوت جنی در حضور حضرت سلیمان و آصف بن برخیا، برگی از یک کتاب نامعلوم، دوره ایلخانی، غرب ایران.

تصویر۹. حضور جمشید در سرای جنیان، مثنوی جمشید و خورشید سلمان ساوجی، ۹۵۴ ه.ق.

تصویر۱۰. سجده فرشتگان بر حضرت آدم و روگردانی ابلیس از این واقعه، نفحات‌الانس، ۱۰۶۰ ه.ق، بخارا.

www.SID.ir

تصویر۱۱. آدم و حوا، آثارالباقیه، ۷۰۷-۷۰۵ ه.ق، تبریز.

تصویر۱۲. کشته شدن مرداس توسط ضحاک به تحریک ابلیس،
شاهنامه طهماسبی، ۹۴۶-۹۲۸ ه.ق، تبریز.

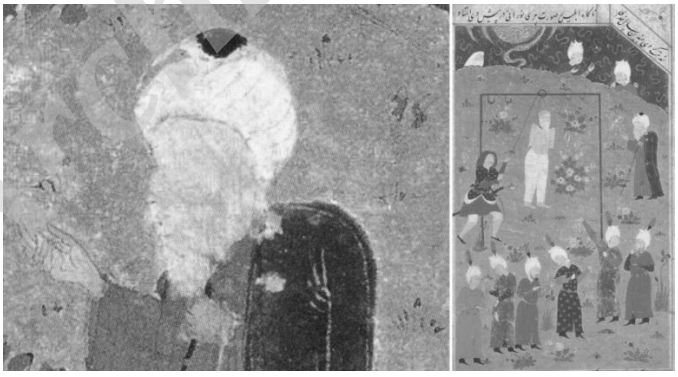

تصویر۱۳. سخن گفتن ابلیس با برصیصا، کلیات سعدی، سده دهم هجری، بی‌جا و بی‌تا.

Archive of SID

www.SID.ir

تصویر۱۴. سجده فرشتگان بر آدم و حوا، فالنامه جعفری، ۹۵۷ ه.ق، تبریز یا قزوین.

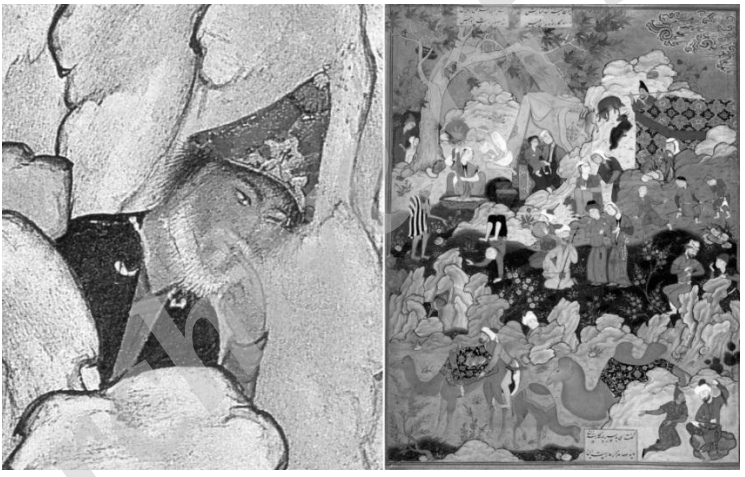

تصویر۱۵. حیرت شیطان، هفت اورنگ، ۹۷۷-۹۶۳ ه.ق، مشهد.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

این مقاله با هدف شناخت فرهنگ بصری حاکم بر ترسیم شیاطین در نگارگری قدیم ایران (با تمرکز بر نگارگری سده‌های هشتم تا یازدهم هجری قمری) به نگارش درآمد. پس از کسب درک کلی نسبت به جایگاه شیاطین در متون دینی و تفسیری و مصداق‌شناسی حضور تمثیلی آنها در متون ادبی، تحقیق حاضر با مبنا قرار دادن فرضیه‌ای که طی آن، تصاویر شیاطین در دو قالب دیوآسا و انسانی طبقه‌بندی می‌شد، به سراغ نمونه‌خوانی آثار آمد.

www.SID.ir

نمونه‌هایی که موجب گشوده شدن بحث و مصداقی شدن تصاویر متنوع از شیاطین شد. طی فرایند پژوهش، فرضیه مطروحه در ابتدای مقاله به اثبات رسید؛ نگارگران ایرانی برای ترسیم شیاطین از دو الگوی بصری تبعیت می‌کردند. الگوهایی که هر یک مباحث و ممیزات مخصوص به خود را داشته است. نگارگران، ابلیس را تا پیش از رانده شدن از بارگاه الهی، به شکلی ساده و انسانی یا فرشته‌سان و شبیه به دیگر کارگزاران الهی ترسیم می‌کردند. اما پس از تمرد از دستور خداوند، علاوه بر سیمای انسانی (در کاربری جدید)، تصاویر او در قالب‌های مرسوم برای ترسیم دیوها نیز عرضه گردیده است. با اخراج شیطان از بارگاه الهی، سیمای انسانی صرفاً برای نمایش نیات پلید او در فریفتن انسان‌ها کاربرد پیدا کرده است؛ قالبی زمینی که او را دلسوز و راهگشای آدمیان نشان می‌داد. این دسته از پیکره‌ها جز از طریق آگاهی مخاطب نسبت به ماجرای نگاره و تعمیم نشانه‌های داستان با نشانه‌های بصری تصویر، امکان خوانش پیدا نمی‌کند. در میان قالب‌های انسانی، چند سنت تصویری وجود داشته که توجه به آنها، شناخت و تشخیص پیکره شیاطین را تسهیل خواهد کرد. یکی از آنها ترسیم پوست تیره برای ایشان است و دیگری انتخاب پوششی متفاوت از دیگران (تمرکز بر روی کلاه‌ها) است. این دو نشانه بصری، به منظور متمایز نشان دادن شیاطین کاربری پیدا کرده و موجب شده تا تشخیص آنها در نگاره‌ها آسان‌تر شود. اما الگوی بصری دیوان که در مواردی به عنوان شیاطین نیز مورد استفاده قرار گرفته، علیرغم سادگی تشخیص در تصاویر، ابهامات جانبی دیگری دارد؛ این پیکره‌ها که حالتی مسخ شده و ترکیبی با چند حیوان دارند، با هیبت ترسناک خود برای ترسیم جنیان و خازنان جهنم نیز کاربرد پیدا کرده‌اند. به این ترتیب، مخاطب در تشخیص شیاطین از دیوان، جنیان و خازنان دچار ابهام شده و تنها راه تشخیص و تمیز آنها را آشنایی با مضمون داستان نگاره یا ثبت شده بودن نام آن موجودات در کنار پیکره‌هایشان تشخیص خواهد داد. به این ترتیب، در شناسایی پیکره شیاطین، دو نوع تأثیر متن یا روایت را شاهد هستیم؛ بخش اول متعلق به آشنایی مخاطب با داستان روایی در نگاره است و بخش دوم به سنت نگارش نام شخصیت در کنار او تعلق دارد. سنتی که موجب می‌شود تا در تعداد قابل توجهی از نمونه‌ها، نام‌هایی چون «شیطان رجیم» یا «شیطان لعین» در کنار پیکره مورد نظر مکتوب شده باشد و راهگشای شناخت پیکره گردد. بنابراین، فصل مشترک خوانش همه این شیاطین، نیاز آنها به تشخیص از طریق رویکرد نشانه‌شناسی خواهد بود. نشانه‌شناسی‌ای که ریشه در شناخت داستان‌های پشت هر نگاره دارد. مجموع این دسته‌بندی‌ها، فرهنگ بصری مشخصی را

Archive of SID

www.SID.ir

شکل خواهد داد که اتکای به آن، چهارچوب نگاه هنرمندان نگارگر به شیطان‌نگاری را تعریف خواهد کرد.

براساس این دسته‌بندی‌ها، نگارگران تصاویر شیاطین را متناسب با محتوای موجود در داستان‌ها ترسیم می‌کردند. از این رو، شیاطین مربوط به دوران قبل از رانده شدن از بارگاه الهی، همسان دیگر کارگزاران الهی، در قالب‌هایی ساده همچون فرشتگانی که پیکره‌های انسانی بال‌دار داشتند، ترسیم می‌شدند. نافرمانی شیطان از دستورات الهی و عدم سجده او بر آدم (ع)، نگاره‌های مربوط به دوره‌های پس از این واقعه را به دو قسمت تقسیم کرده است؛ در بخش اول، نگارگران با تأثیرپذیری از الگوی بصری ترسیم دیوان، شیاطین را هم در همان قالب دیوهای افسانه‌ای به تصویر در می‌آورند. چهارچوبی که برای برخی جنیان و خازنان جهنمی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته است و راه اصلی برای بازشناسی آنان، مراجعه به داستان‌های مربوط به نگاره‌ها بوده است. مبنای استفاده از این چهارچوب بصری، بهره‌گیری از آن در عموم نگاره‌هایی است که مطابق با داستان، به ترسیم چهره واقعی شیطان نیاز بوده است. اما در بسیاری از داستان‌های مورد استفاده برای نگارگری، نیاز به نمایش نقش اغواگرانه شیاطین اهمیت پیدا کرده است. نگارگران برای ترسیم نگاره‌هایی که شیاطین در آن قالب زمینی و انسانی پیدا کرده‌اند، الگوهای بصری مردم عادی را مبنای کار قرار داده‌اند. چهارچوب ترسیمی برای این دسته از شیاطین که مشغول اغفال آدمیان هستند، همان الگوی دیگر افراد نگاره است و تنها در مواردی خاص، برای ایجاد تمایز، چهره شیاطین تیره‌تر از دیگران یا با پوششی متفاوت ترسیم شده است. در این فرهنگ بصری، آشنایی با موضوع نگاره‌ها، مکمل خوانش صحیح هر نگاره خواهد بود. این فرهنگ بصری (جدای از استثنائاتی که به دلیل گستردگی جغرافیایی و تاریخی هنر نگارگری، طبیعی هستند) قابل انطباق بر کلیه آثار نگارگری سده‌های هشتم تا یازدهم هجری قمری خواهد بود.

Archive of SID

www.SID.ir

جدول۱. تعیین مؤلفه‌های مربوط به فرهنگ بصری حاکم بر ترسیم شیاطین در نگارگری سده‌های هشتم تا یازدهم هجری قمری ایران

	ویژگی‌های بصری	تحلیل	نشانه‌های مؤثر در قابل شناسایی شدن
پیش از رانده شدن از بارگاه الهی	عموماً در قالب انسان‌های عادی یا بال‌دار ظاهر شده است.	همسان بودن با دیگر کارگزاران بارگاه الهی و تفاوت‌های اندک در جهت ایجاد تمایزهای جزئی با فرشتگان	۱. جایگاه متمایزشان در تصاویر؛ ۲. خرده تفاوت‌های پیکره‌ای از قبیل تفاوت در بال یا تفاوت در صورت‌سازی‌ها؛ ۳. مراجعه به داستان یا متن مربوط به نگاره؛ ۴. ثبت احتمالی اسامی در کنار پیکره‌ها.
پس از رانده شدن از بارگاه الهی (در قالب انسانی)	کاملاً شبیه به انسان‌ها، اما در مواردی با پوست‌های تیره یا با پوششی متفاوت که در مورد کلاه‌ها مصداق بیشتری دارد. همچنین در غالب اوقات، در هیبت یک مرد ظاهر شده است.	مطابق با روایت موضوعی نگاره، شیطان به شکل یک پیر فرزانه و نورانی یا یک مرد میانسال و یا یک راهنما یا خادم ظاهر شده است. در پاره‌ای نگاره‌ها، برای ایجاد تمایز بین او و دیگر افراد حاضر در نگاره، با پوست تیره یا با کلاهی متفاوت ظاهر شده است.	۱. تفاوت احتمالی پوشش، به‌ویژه کلاه؛ ۲. تفاوت احتمالی رنگ پوست (تیره‌تر بودن پوست؛ ۳. مراجعه به داستان یا متن مربوط به نگاره؛ ۴. ثبت احتمالی نام‌هایی چون «شیطان رجیم» یا «شیطان لعین» در کنار پیکره او.
پس از رانده شدن از بارگاه الهی (در قالب موجودات دیوآسا)	قالب اصلی متعلق به یک انسان مسخ شده است که اندامش ترکیبی از موجودات مختلف را در خود دارد؛ چشم‌ها و ابروانی غالباً به شکل شعله‌های آتش، دهان و پوزه‌ای متخاصم و درنده، وجود احتمالی شاخ و دم، نیمه برهنه بودن، چنگال داشتن و بهره‌مندی از پاهای غیر طبیعی، اما نه به شکل سُم (سم تنها در مواقعی خاص، برای جنیان استفاده می‌شده است.)	برای شیاطین این دسته، از الگوی بصری پیکره‌های دیوآسا بهره گرفته شده است. با تفاوت‌های جزئی در اندام-های مختلف. با وجود تمایز بصری با انسان‌ها، تشخیص آنها از دیوان، جنیان و خازنان جهنم نیازمند آگاهی از داستان نگاره است.	۱. در درجه اول به دلیل دیوآسا بودن، کاملاً از دیگران قابل تشخیص هستند، ولی این احتمال هم وجود دارد که پیکره مورد نظر، متعلق به دیوان، جنیان و خازنان جهنم باشد. از این رو، شناسایی دقیق نگاره نیازمند مراجعه به نشانه‌های موجود در متن مربوط به نگاره و بازخوانی داستان نگاره است؛ ۲. ثبت احتمالی نام‌هایی چون «شیطان رجیم» یا «شیطان لعین» در کنار پیکره‌اش.

Archive of SID

www.SID.ir

منابع و مأخذ

قرآن کریم(۱۳۸۷). ترجمه مهدی الهی‌قمشه‌ای، تهران: اسوه.

آموزگار، ژاله(۱۳۸۶). «دیوها در آغاز دیو نبودند»، **ماهنامه کلک**، شهریورماه، شماره ۳۰: ۲۴-۱۶.

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم(۱۳۴۳ه.ق). **عیون الاخبار**، جلد۲، قاهره: دارالکتب المصریه.

بایرناس، جان(۱۳۸۳). **تاریخ جامع ادیان**، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: علمی و فرهنگی.

بیرونی، ابوریحان(۱۳۶۳). **آثارالباقیه**، به تصحیح اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.

پیرس، چارلز سندرس(۱۳۸۰). «منطق به مثابه نشانه‌شناسی»، ترجمهٔ فرزان سجودی، **نیم‌سالانه زیباشناخت**، شماره ۶: ۶۴-۵۱.

جزایری، نعمت‌الله(۱۳۸۰). **داستان پیامبران از حضرت آدم(ع) تا حضرت محمد(ص)**، تهران: هاد.

چندلر، دانیل(۱۳۸۶). **مبانی نشانه‌شناسی**، ترجمهٔ مهدی پارسا، تهران: سوره مهر.

حافظ، شمس‌الدین محمد(۱۳۷۸). **دیوان**، تهران: امیرکبیر.

حداد عادل، غلامعلی و دیگران(۱۳۸۵). **دانشنامه جهان اسلام**، تهران: بنیاد دائره‌المعارف اسلامی.

دهخدا، علی‌اکبر(۱۳۷۷). **لغت نامه**، تهران: دانشگاه تهران.

ساوجی، سلمان(۱۳۴۸). **مثنوی جمشید و خورشید**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

سعدی، مصلح‌الدین(۱۳۸۵). **کلیات**، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس.

طباطبائی، محمد حسین(۱۳۷۴). **المیزان فی تفسیر القرآن**، جلد ۸، قم: جامعه مدرسین.

طبری، محمد بن جریر(۱۳۳۹). **ترجمه تفسیر طبری**، به کوشش حبیب یغمایی، تهران: دانشگاه تهران.

طبری، محمد بن جریر(۱۳۷۵). **تاریخ طبری**، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران: اساطیر.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۷۴). **تذکره‌الاولیاء**، به تصحیح نیکلسون، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه.

عظیمی‌پور، نسیم(۱۳۹۲). **دیو در شاهنامه** (بررسی تطبیقی دیوها و شخصیت‌های منفی در آئین مزدیسنا)، تهران: سخن.

عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد(۱۳۴۱). **تمهیدات**، به تصحیح عفیف عسیران، تهران: دانشگاه تهران.

غفاری، محمد خالد(۱۳۸۰). **فرهنگ اصلاحات آثار شیخ اشراق شهاب‌الدین سهروردی**، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

فردوسی، ابوالقاسم(۱۳۸۷). **شاهنامه**، براساس چاپ مسکو- باکو، تهران: هرمس.

قمی، عباس(۱۳۶۳). **سفینه البحار و مدینه الحکم و الاثار**، جلد ۱، تهران: فراهانی (کتابخانه سنایی).

مجلسی، محمد باقر(۱۳۸۹). **بحارالانوار**، جلدهای ۵۸ و ۵۹، تهران: دارالکتب اسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر(۱۳۷۵). **تفسیر نمونه**، جلد ۲۹، تهران: دارالکتب اسلامیه.

معصومی، غلامرضا(۱۳۹۴). **مقدمه‌ای بر اساطیر و آئین‌های باستانی جهان**، تهران: سوره مهر.

مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد(۱۳۹۰). **مثنوی معنوی**، به تصحیح نیکلسون، تهران: هرمس.

هال، جیمز(۱۳۸۳). **فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب**، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.

یاحقی، محمد جعفر(۱۳۶۹). **فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی**، تهران: سروش.

Archive of SID

www.SID.ir